



Critique of the article "the hands of abu lahab and the gazelles of the ka'ba" by uri rubin

Soheila Jalali kondori¹
Azar Zamani²

Abstract

In the Holy Qur'an, various expressions have been used to rebuke the enemies of Islam, but the most severe of these rebukes for naming the rebuked person and its unique interpretation is given in Surah al-Masad. This interpretation has attracted the attention of some Orientalists. Uri Rubin considers the beginning of the surah to refer to a story which he claims has been deliberately neglected by Muslim commentators. In order to explain the verse "*Tabbat yada Abi-lahab'in wa tabb*" (Al-Masad / 1), this study examines the article "The Hands of Abu Lahab and the gazelles of the Ka'ba" written by Uri Rubin using the library method and text analysis. Rubin relates this verse to the theft of the Kaaba's golden gazelles by Abu Lahab. However, assuming the truth of this story, the verse in question cannot be referred to; because it raises the binding rule for Abu Lahab (amputation of hands) which is never actually executed, and this is a kind of fallacy of the rule of Islam. Moreover, considering that the oldest source of this story is the poem of Hassan bin Thabit, which he wrote to Harith ibn Umar, the connection between this verse and the theft of the gazelles of the Kaaba is denied; Because Rubin has not done anything in the historical documents and his only documentary is the book "Monammaq".

Keywords: Abu Lahab, Gazelles of the Ka'ba, Surah al-Masad, Uri Rubin.

1. Associate Professor of Quranic Studies and Hadith, Department of Quranic Studies and Hadith, Faculty of Theology Alzahra University Tehran, Iran | s.jalali@alzahra.ac.ir
2. Al-Zahra University PhD Student | azamani832@gmail.com (Corresponding author)



پښتونستان ښوونځي
پښتونستان ښوونځي
پښتونستان ښوونځي



نقد مقاله «دستان ابولهب و غزال کعبه» اثر آری روبین

سهیلا جلالی کندری^۱
آذر زمانی^۲

چکیده

در قرآن کریم عبارات گوناگونی جهت عتاب دشمنان اسلام به کار رفته است اما شدیدترین این سرزنش‌ها از جهت نام بردن شخص مورد عتاب و تعبیر منحصر به فرد، در سوره «تبت» آمده است. این تعبیر توجه برخی مستشرقان را جلب کرده است. آری روبین ابتدای سوره را اشاره به ماجرای دانسته است که به ادعای او مفسران مسلمان عامدانه از آن غفلت کرده‌اند. این پژوهش به منظور تبیین آیه «تبت یدا ابی لهب و تبت» (المسد/ ۱)، مقاله «دستان ابولهب و غزال کعبه» تألیف آری روبین را با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای و تحلیل متن بررسی می‌کند. روبین این آیه را با سرقت غزال کعبه توسط ابولهب مرتبط می‌داند. این در حالی است که با فرض صحت این ماجرا، نمی‌توان آیه مورد بحث را به آن ارجاع داد؛ زیرا حکم لازم الاجرائی را برای ابولهب مطرح می‌کند (قطع دستان) که هیچ‌گاه در واقع اجرا نمی‌شود و این به نوعی وهن حکم اسلام است. علاوه بر این با توجه به این که قدیمی‌ترین منبع این داستان شعر حسان بن ثابت است که آن را خطاب به حارث بن عمر سروده، اصل ارتباط این آیه با سرقت غزال کعبه نفی می‌شود؛ زیرا روبین تتبعی در مستندات تاریخی انجام نداده و تنها مستند او کتاب «منمق» است.

واژه‌های کلیدی: ابولهب، غزال کعبه، سوره مسد، آری روبین.

^۱ دانشیار دانشگاه الزهراء (س) | s.jalali@alzahra.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول) | azamani832@gmail.com

۱. بیان مسأله

سوره مَسَد یا تَبَّت صد و یازدهمین سوره مصحف، و از سور مکی است که در جزء سیام قرار دارد. از نظر ترتیب نزول آن را ششمین سوره نازل شده می‌دانند (معرفت، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۱۳۴؛ رامیار، ۱۳۶۹ ش: ۶۱۱). نام «مسد» به معنای ریسمانی از لیف خرما (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷: ۲۳۵)، از کلمه آخر سوره و «تَبَّت» به معنای نابود شود (همان، ج ۸: ۱۱۰)، از آیه اول این سوره گرفته شده است. این سوره درباره ابولهب و همسرش، دشمنان سرسخت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است و آن دو را گرفتار آتش جهنم می‌داند. در این سوره خداوند، همسر ابولهب را «حماله الحطب» یعنی حمل کننده هیزم، می‌خواند؛ زیرا او برای آزار دادن پیامبر، خار جمع می‌کرد و جلوی پای ایشان می‌ریخت (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰: ۸۵۳). سوره مبارکه مسد تنها سوره‌ای است که محتوای آن دربردارنده حمله‌ای شدید به یکی از دشمنان اسلام با ذکر نام است و از عداوت خاص این شخص نسبت به اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت می‌کند. تعبیر شدید و خاص به کار رفته در ابتدای این سوره توجه هر قرآن‌پژوه اعم از مسلمان و غیر مسلمان را به خود جلب می‌کند تا آنجا که برخی مستشرقان خواسته‌اند از گفت‌وگویی ضمنی میان قرآن و برخی اخبار معروف در جاهلیت پرده بردارند و گفته‌اند این نقل‌ها از آن رو توانسته است به جوامع تفسیری راه یابد که اندیشه‌های اسلامی مفسران صدر اسلام، آنها را با تفاسیر مقبول از قرآن بی‌ارتباط

دانسته‌اند (روبین، ۱۳۹۲ش: ۶۲). پژوهش حاضر با بررسی مقاله آری روبین^۱ با عنوان «دستان ابولهب و غزال کعبه»^۲ به ارزیابی نتایج وی از عبارت «تبت یدا اُبی لُهب» پرداخته است.

۲. پیشینه تحقیق

جست‌وجوهای انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد، تنها یک اثر علمی در قالب مقاله پژوهشی به نقد مقاله روبین پرداخته است. این اثر که «تحلیل انتقادی نظریه آری روبین درباره آیه نخست سوره مسد» نام دارد، به کوشش مجید معارف و حسام امامی دانالو (۱۳۹۵) تألیف شده و در دوفصلنامه «پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن» به چاپ رسیده است. این پژوهش، پس از گزارش کلی محتوای مقاله «دستان ابولهب و غزال کعبه»، از دو جنبه: اول از جهت روش‌شناسی یعنی نقد روش، نحوه استدلال روبین و کیفیت نظم موجود در مقاله وی (معارف و امامی دانالو، ۱۳۹۵ش: ۶۶) و دوم از جهت محتوا، شامل مبانی ناصحیح و غیر عالمانه، دقت در کاربرد مفردات آیات در قرآن کریم، تاریخ‌گذاری سوره مسد و عدم ارائه تحلیل صحیح تاریخی از سوی روبین (همان: ۷۳-۶۸)، به بررسی آن پرداخته و در آخر با عنوان «نگاهی دیگر به سوره مسد»، تفسیر آیه را آورده است.

همچنین کتاب «دروغ‌پردازی و دجال‌گری علیه دولت نبوی و علوی؛ از هیاهوی ملحدانه در شرق مکه تا غوغای منافقانه در غرب رقه» که در سال ۱۳۹۰ شمسی به همت

۱. آری روبین Uri Rubin در سال ۱۹۴۴ در کربات اونی Kiryat Ono از توابع تل آویو در اسرائیل به دنیا آمد. پس از پایان دوره کارشناسی وارد مرکز زبان و ادبیات عربی دانشگاه تل آویو شد و تا مقطع دکترا ادامه داد. رساله دکترا خود را در سال ۱۹۷۵ میلادی درباره زندگی‌نامه و سنت پیامبر در صدر اسلام، ارائه داد. پس از اتمام دوره دکترا به تدریس در دانشکده زبان عربی دانشگاه تل آویو مشغول شد و پس از مدتی به سمت استاد تمامی منصوب شد. حوزه‌های پژوهشی روبین پیرامون اسلام آغازین با تأکید ویژه بر قرآن، تفسیر قرآن و سیره و حدیث اسلامی است. روبین در تحقیقاتش به وقایع و تاریخ پیش از ظهور اسلام نیز توجه دارد؛ چراکه آن را بستری برای پیدایش اسلام می‌داند و از نظر او آثار و فرهنگ آن دوران در اسلام نمود دارد. وی با مطالعه منابع مختلف اسلامی و غیر اسلامی مربوط به یهودیان و مسیحیان، درصدد یافتن تاریخ حقیقی و جریان‌ات واقعی مربوط به دوران پیامبر اسلام است (برگرفته از پایگاه مرکز مطالعات اسلامی زبان‌های اروپایی: www.clisel.com).

۲. این مقاله از کتاب حاوی مجموعه مقالاتی با مشخصات ذیل چاپ شده است: زبان قرآن، تفسیر قرآن: مجموعه مقالات قرآن پژوهی غربیان (با مقالاتی از جان ونز برو، آندرو ریپین، هربرت برگ، هارالد موتسکی، آری روبین، فرانسوا دولو و جیمز بلمی)، ترجمه و تألیف مرتضی کریمی نیا (۱۳۹۲ ش). تهران: هرمس.

مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت چاپ گردید، به ماجرای غزال کعبه اشاره کوتاهی کرده و به دلایلی آن را نپذیرفته است.

نویسندگان در نوشتار حاضر، مجدداً مقاله روین را تحلیل و در نقد آن به شعر حسان بن ثابت و ماجرای غزال کعبه توجه ویژه کرده‌اند. نگاهی تاریخی به شعر حسان بن ثابت در ماجرای غزال کعبه و اشاره به سنت آویزه‌های کعبه و متفاوت بودن آن با قرار دادن بت‌ها در کعبه و پنج نقد برای نتیجه‌گیری روین، از نوآوری‌های این پژوهش است.

۳. سبب نزول سوره تبت

أری روین در مقاله خود آورده است: «معروف‌ترین روایت درباره سبب نزول این سوره چنین می‌گوید که وقتی ابولهب نخستین دعوت آشکار پیامبر را شنید، به وی گفت: «تَبّاً لک» و سوره مسد ناظر به همین ماجرا نازل شد» (روین، ۱۳۹۲ش: ۵۶).

بیشتر تفاسیر فریقین، به روایاتی متضمن این سبب نزول اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال: هنگامی که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نزدیکان خود را به طور خصوصی به پرستش خداوند یکتا دعوت کرد، ابولهب گفت: ما را برای این دعوت کردی؟! (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۷۹۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۶۲۱؛ سمرقندی، بی تا، ج ۳: ۶۳۲) و در بعضی نقل‌ها آمده که ابولهب پرسید: اگر من اسلام بیاورم بر سایر مسلمانان برتری و امتیازی خواهم داشت؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جواب فرمودند: هیچ مسلمانی بهره شخصی نخواهد بُرد و تو بر چه چیزی برتری می‌جویی؟ ابولهب با عصبانیت گفت: دینی که در آن من و سایرین مساوی باشیم، هلاک شود. پس سوره تبت نازل شد (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۵۸۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۲۱: ۲۳۵؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۴۲۷). یا در هنگام دعوت عمومی، ابولهب از میان جمع فریاد زد: برای این سخن ما را جمع کردی؟ هلاکت و خسران بر تو (تَبّاً لک). آن‌گاه این سوره نازل شد (مغنیه، بی تا، ج ۱: ۸۲۵). بخاری و ترمذی این روایت را در صحیح خود به نقل از عبدالله بن عباس آورده و آن را صحیح دانسته‌اند (بخاری، ۱۳۹۰ش، ج ۵: ۳۵۷ و ۵۷۹؛ ترمذی، ۱۹۹۶م، ج ۵: ۳۷۹). ملاحظی این مطلب را به عنوان سبب نزول صحیح ندانسته و گفته است: این سوره بعد از این ماجرا نازل نشد و درست نیست که امر مؤخر را سبب امر مقدم بدانیم. بعید نیست که دشنام ابولهب به پیامبر (تَبّاً لک) مقابله به مثلی باشد برای آنچه در سوره تبت آمده است؛ چرا که

عرب با کلمه‌ای که به او گفته شود، هر چند بعد از مدتی، مقابله به مثل می‌کند (ملاحویش، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ۱۲۱). او به نقل از کتاب «تأویلات النجمیه» شیخ نجم الدین (قرن هفتم) سبب نزول مناسب را این می‌داند که خداوند این سوره را نازل کرد تا اعلام کند، امتیاز و اعتباری که ابولهب از جانب پیامبر به آن امید داشت، از بین رفت. همچنین، اعتبار و امتیازی نزد قریش نیز نخواهد داشت؛ زیرا قریش خود به سبب تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ایمان نیاوردن دچار ذلت شده و هیچ اعتباری نزد پیامبر ندارد (همان: ۱۲۰).

مطلبی که ملاحویش به آن استناد کرد در «تأویلات النجمیه» ذیل تفسیر سوره مسد، وجود ندارد (ر.ک: نجم‌الدین کبری، ۲۰۰۹م، ج ۶: ۳۶۳ — ۳۶۲). البته این احتمال وجود دارد که سوره مسد نوعی مقابله به مثل باشد؛ یعنی ابولهب نسبت به دین اسلام و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) سخن زشتی گفته و نفرین کرده باشد و در مقابل همان نفرین از طرف خداوند به او گفته شده باشد، همانند آنچه در سبب نزول سوره کوثر آمده است؛ اما چرا به دستان ابولهب توجه شده است؟

برخی مفسران گفته‌اند: ابولهب با هر دو دستش سنگی برداشت و خواست که بر آن حضرت بیندازد، در همان حال خداوند این سوره را نازل فرمود (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۳۴۵؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۳۰: ۵۲۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۴: ۴۹۲). روایت نادری نیز آورده‌اند که سوره مسد به موجب این عمل آزار ابولهب نسبت به حیوانی که شهادت به حقانیت نبی اکرم داد، نازل شد (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۵۸۹).

همچنین از ابن عباس نقل کرده‌اند که ابولهب گفت: همانا محمد به ما وعده چیزهایی می‌دهد که ما نمی‌بینیم و گمان می‌کند که زندگی پس از مرگ وجود دارد. پس چیزی در دستانش گذاشت و در آن دمید و گفت: نابود شوید، چرا در شما خبری از آنچه محمد می‌گوید، نمی‌بینم. پس «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ...» نازل شد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲: ۳۵۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۴۰۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ۴۹۷؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۵: ۵۳۵). مشخص است که با پذیرفتن چند سبب نزول اخیر، دست‌ها در همان معنای حقیقی خود به کار رفته‌اند (همان). از نظر نویسندگان مقاله، این روایت نیز صرف نظر از سند، از نظر متن و

محتوا پذیرفتنی نیست؛ زیرا از جایگاه وحی و وزانت آن دور است که به سبب هر کنایه و عملی از سوی دشمنان، آیاتی برای پاسخ نازل شود. لازم به ذکر است، روین تنها به سبب نزول مشهور اشاره کرده و آن را در پاسخ به سؤال خود ناکارآمد دانسته و با اشاره نکردن به سایر اسباب نزول این سوره، هیچ علت دیگری برای نزول سوره مسد ذکر نمی‌کند. او واقعه‌ای را تعریف می‌کند که فقط ناظر به سوره است؛ همانند جریان سپاه ابرهه که هرچند سوره فیل ناظر به آن است اما این رویداد سبب نزول سوره فیل به شمار نمی‌آید.

۴. علت ذکر ید و معنای عبارت «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ»

روین پس از ذکر سبب نزول مشهور مفسران می‌گوید: «از این داستان به خوبی بر نمی‌آید که چرا قرآن کریم به جای اشاره به خود ابولهب (تَبَّتْ لَأَبِي لَهَبٍ)، داستان او را لعنت می‌کند. دیگر تفاسیر چنین پاسخ می‌دهند که دست‌ها کاربردی ادبی دارند و از این رو به توصیف اعمال فیزیکی متعدد ابولهب علیه پیامبر و اصحاب وی می‌پردازند» (روین، ۱۳۹۲ش: ۵۶).

روین ترکیب «تَبَّتْ يَدَا» را که در آن نابودی به داستان نسبت داده شده، به معنای قطع دست گرفته و با این برداشت، فعل «تَبَّتْ» را به معنای قطع کردن دانسته است. این در حالی است که مشتقات فعل «تَبَّ» چهار بار در قرآن کریم به کار رفته که دو مورد آن در سوره تَبَّتْ و دو مورد دیگر در آیه ۳۷ سوره غافر: «وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ» و آیه ۱۰۱ سوره هود: «لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ» آمده و در هر دو آیه اخیر به معنای «هلاکت» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۲۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۱۱۰). از سوی دیگر، از بریده شدن دست در قرآن با فعل «قطع» تعبیر شده است (مانده/ ۳۳ و ۳۸؛ اعراف/ ۱۲۴؛ یوسف/ ۳۱ و ۵۰؛ طه/ ۷۱؛ شعرا/ ۴۹). اهل ادب نیز در معنای «تَبَّتْ يَدَا» گفته‌اند: گمراه شد و زیان کرد؛ چنانکه سروده‌اند:

أَحْسِرُ بِهَا مِنْ صَفْقَةٍ لَمْ تُسْتَقَلْ تَبَّتْ يَدَا صَافِقِهَا مَاذَا فَعَلْ
 منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۲۶) (ابن

«چه زیان بار است معامله‌ای که کنار گذاشته نشد، معامله گرانش گمراه شدند از آنچه کردند». یا در مثالی دیگر:

أَيَا مَلِكًا تَأْتِي الْخِمَاصُ لِبَابِهِ فَتَغْدُو بِطَانًا مِنْ نَوَالٍ وَ مِنْ حَاجِهِ
«إِذَا جَاءَ نَضْرُ اللَّهُ وَ الْفَتْحُ» بَعْدَهُ فَتَبَّتْ يَدَا «شَانِيك» وَ الْحَمْدَلَلَهُ
(حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۲۷۵)

«ای پادشاهی که گرسنگان به درگاه او می آیند و از بخشش او سیر می شوند، وقتی یاری خدا و پیروزی فرا رسد و دشمنان زیان کند، خداوند را سپاس».

به نظر می رسد، در قرن چهارم هجری برای نخستین بار مفهوم و معنای قطع برای «تب» به کتاب‌های لغت راه یافته است. هر چند در این لغت‌نامه‌ها نیز با اشاره به آیه نخست سوره مسد، معنای «تب» هلاکت و خسران دانسته شده است (معارف و امامی دانالو، ۱۳۹۵ش: ۶۹). علاوه بر این، به تبع پذیرش معنای مفروض روبین، باید پذیرفت که حکم سارق به صورت امضایی در مکه برای مسلمانان آشکار شده، در حالی که این ادعا درست نیست و این حکم در سوره مدنی مائده آیه ۳۸ آمده است (همان: ۷۲). علاوه بر این، حکم سارق مربوط به قطع دست راست، آن هم فقط چهار انگشت آن است (با توجه به روایات و حد تعیین شده از سوی فقها) اما پذیرش معنای مطرح شده روبین، متضمن قطع دو دست در اجرای حد سارق است.

خطیب، تشبیه آوردن «ید» را به این معنا دانسته که اگر دست راست از بین برود، دست چپ به نوعی جایگزین است؛ اما اگر هر دو دست از بین برود، انسان دیگر نمی تواند خیری به دست بیاورد و مانند پرنده‌ای است که هر دو بالش را از دست داده است که قطعاً هلاک می شود (خطیب، بی تا، ج ۱۶: ۱۷۰۴). مفسر دیگری آن را اشاره به بی نتیجه بودن تلاش‌های ابولهب می داند (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۴: ۲۹۴) که می توان گفت، «ید» کنایه از قدرت است و نداشتن هیچ دست آویز و حامی مد نظر می باشد.

همچنین گفته شده که در آیه «یدا» شکل اصلی واژه است، نه حالت تشبیه آن؛ زیرا «ید» در اصل سه حرفی است و «الف» آن حذف شده؛ اگرچه بیشتر معتقدند که واژه مثنی است (به حذف نون) و به این دلیل دست «ید» ذکر شده که ابولهب دست بر دوش کسی که از طرف پیامبر نزد او آمده بود، می گذاشت و می گفت: برو هدایت شوی، او دیوانه است (حسینی

شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۴: ۳۷۸). با بررسی تفاسیر مختلف به این نتیجه دست می‌یابیم که معنای هلاکت دستان ابولهب، همان هلاکت خود اوست و تعبیر به دو دست به این دلیل است که کارهای انسان با آن دو انجام می‌شود (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۰۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۴۲۷؛ طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۳۷: ۳۴۷) و همین دستان سبب اذیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند. چنان که در زبان عرب به کسی که سخنان ناشایست می‌زند، گفته می‌شود «سنگ بر دهانت» (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۳۰: ۵۲۷). پس کلمه «ید» در آیه به معنای لغویش نیست، بلکه کنایه است از قدرت آدمی، تباب و خاسر شدن دست به معنای باطل شدن اعمال او و به نتیجه نرسیدن آن است؛ به طوری که زحماتش هدر رود و مورد استفاده‌اش قرار نگیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰: ۶۶۴). هم‌چنین، گاهی عرب برای سخن گفتن از چیزی، به کنایه نام جزئی از آن را بر زبان می‌آورد (ذکر جزء و اراده کُل)؛ مثلاً می‌گوید: دست بلاها یا دست روزگار. مانند: و لقد مررت علی دیارهم، اطلالها بید البلاء نهب: بر خانه‌های ایشان گذشتم که بازمانده‌های آنها به دست بلا غارت شده بود (مدرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱۸: ۳۹۵).

با توجه به آنچه گذشت، مفسرانی معتقدند که آیه، هلاکت نفس ابولهب را بیان می‌کند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۶۲۶). البته اشاره لطیفی در تقدم هلاکت دستان بر هلاکت نفس است و آن این که ذات انسان، شرّ خلق نشده است، بلکه از قبل کارهای ناشایست به خصوص اعمال عامدانه چنین ویژگی می‌یابد و خداوند اینان را در گمراهی رها می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۳۰: ۵۰۵)؛ چنان که فرموده است: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (الصف / ۵). البته بیشتر ظلم‌های ابولهب به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، با دست‌هایش انجام شد، خصوصاً هنگامی که برخی از جمله ابولهب عبا به گردن حضرت انداختند و آن قدر فشار دادند که نفس در سینه مبارک حضرت حبس شد و روی زمین افتاد؛ به گونه‌ای که خیال کردند از دنیا رفته است (طیب، ۱۳۸۷ش، ج ۱۴: ۲۵۶).

طبرسی هلاکت دست را خالی بودن آن از هر خیر و ثوابی می‌داند (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۳۷: ۳۴۷). سبزواری نیز «تبا» را به معنای تأکید در خسارت نفس و عدم تحصیل خیر دانسته است (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۰۸). برخی معتقدند خسارت اول در آیه از نظر مالی است و خسارت دوم به نفس برمی‌گردد (تستری، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۰۹)؛ چنان که با سیاق آیه

بعد نیز سازگار است. البته اولی احتمالاً می‌تواند خسارت در دنیا و دومی خسارت در آخرت باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۴۸۷)؛ پس در عقوبت دست‌هایش در زنجیر آتشی گرفتار می‌شود و جایگاه خودش هم در آتش خواهد بود و در دنیا نیز دست‌هایش از کار می‌افتد (طیب، ۱۳۸۷ش، ج ۱۴: ۲۵۶). یا اینکه گفته شود، حیات ابدی و اتصال اخروی‌اش را با دست‌های خودش قطع کرد (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۸۰). پس دنیا و آخرت او نابود شد یا هر دو دستش از هر خیری خالی و بی‌نصیب باشد (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۴: ۳۷۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴: ۴۷۷).

هرچند روبین به نقل از تفاسیر می‌گوید: دست‌ها کاربردی ادبی دارند اما خود به این سؤال ذهنی پاسخ نمی‌دهد که مگر آرایه‌های ادبی جایگاهی در متن ندارند که نمی‌توانند در این آیه پاسخ‌گو باشند؟ در واقع یکی از روش‌های روبین در این مقاله، ناتمام رها کردن مباحث است. او بدون طرح برداشت اخیر و بیان اشکالات آن، موضوع را تغییر داده و مطلب دیگری را ادامه می‌دهد و با این روش مخاطب را سردرگم می‌کند (معارف و امامی‌دلنولو، ۱۳۹۵ش: ۶۸-۶۷).

۵. معنای عبارت از دیدگاه روبین و نقد آن

پس از بیان آنچه درباره معنای عبارت مورد بحث آمد، ادامه سخن روبین بررسی می‌شود:

«در این میان، روایتی خاص و استثنایی داریم که بیش از آنکه این سوره را با دشمنی ابولهب علیه پیامبر پیوند زند، موضوع را به توجه وی در عبادت بت العزی مرتبط می‌داند که معبدش خارج از مکه، در نخله واقع بود (روبین، ۱۳۹۲ش: ۵۶). اکنون این روایت از نظر من چیزی جز پردازشی تفسیری در باب متن قرآنی و تبیینی از علت نام‌گذاری ابولهب به عبدالعزی نیست. روایت یاد شده تعبیر دو دست را نماد یا استعاره‌ای از «نعمت» می‌شمارد. نقل است که ابولهب هم از بت العزی و هم از پیامبر جانبداری می‌کرد و امید بسته بود تا دست کم یکی از این دو جانب، او را به برخورداری برسانند. بنا به این روایت، سوره مسد در مقام بیان تباهی امیدهای ابولهب نازل شده است» (همان: ۵۷).

۱-۵. روایت غزال کعبه

روبین در ادامه مقاله آورده است: «با تمام این احوال گمان می‌کنم راه حل ممکن برای یافتن معنای آیه نخست سوره مسد را باید خارج از حیطه متداول تفسیر، در روایتی یافت که تاکنون در مباحث مربوط به تفسیر سوره مسد مورد توجه قرار نگرفته است. این روایت خاص را می‌توان روایت غزال نامید. کامل‌ترین نقل آن را ابن حیب در مُنَمَّق خود آورده است» (همان: ۵۷).

خلاصه ماجرای غزال کعبه چنین است: اولین کسی که در زمان جاهلیت چیزی را به کعبه آویزان کرد، عبدالمطلب بود که دو مجسمه آهو از جنس طلا را هنگام حفر زمزم پیدا می‌کند و هر دو را به کعبه می‌آویزد (خفاجی و عبدالجبار، ۱۹۸۰م: ۳۲۹). اما بعد از مدتی هر دو دزدیده شد. ماجرای سرقت از این قرار بود که جماعتی از قریش که ابولهب نیز در میان ایشان بود، در بعضی شب‌ها به عیاشی می‌پرداختند. یک شب که اسباب آنان برای ادامه خوش گذرانی تمام شده بود، به سمت کعبه رفتند و دو آهو را سرقت کردند تا با پول حاصل از فروش آن لوازم عیش خود را فراهم کنند. آنان یک ماه دیگر به لُهو و لعب پرداختند و کسی هم سارق را پیدا نکرد. تا اینکه شبی عباس بن عبدالمطلب از کنار خانه‌ای که جماعت مذکور در آن بودند، عبور کرد و شنید که «القیان» — یکی از سارقان غزال کعبه — ماجرای دزدیدن دو غزال و فروش آن را به آواز می‌خواند. پس عباس قریش را مطلع ساخت، آنان نیز جماعت سارق را گرفتند و زدند و دستان بعضی از ایشان را قطع کردند (همان: ۳۳۰). همان‌طور که روبین اشاره می‌کند، روایت مفصل داستان، در کتاب منمَّق ذکر شده است؛ این در حالی است که در ده صفحه‌ای که ابن حیب به نقل داستان می‌پردازد، هیچ سندی ذکر نمی‌کند و تنها در قسمت‌هایی به دیوان حسان بن ثابت ارجاع می‌دهد (بغدادی، ۱۴۰۵ق: ۷۰-۵۹).

روبین درباره این ماجرا می‌گوید: «روایت غزال کاملاً غیرقرآنی و به کلی از نزول سوره مسد بیگانه است. به عبارت دیگر، بیشتر از آن که بوی این روایت از آیه نخست سوره مسد به مشام برسد، باید گفت پیش‌ترها، قبل از آغاز رسالت پیامبر، در میان مردم متداول بوده است. بنابراین، چندان دشوار نیست که بپنداریم دو آیه نخست سوره مسد را می‌شود و حتی باید اشاره‌ای به فضای داستان غزال دانست که احتمالاً برای نخستین مخاطبان قرآن شناخته شده بوده است (روبین، ۱۳۹۲ش: ۶۱-۶۰). معنای ضمنی این آیات در ظاهر چنین است که حتی

اگر ابولهب یک بار حرم کعبه را هتک حرمت کرد و از مجازات معمول برای دزدی گریخت، خداوند چنین مقرر داشته است که به زودی دو دستش به جزای شایسته برسد (آیه ۱)؛ این بار نه جایگاه ممتاز خانوادگی، نه مال یا هیچ کرده دیگر او نتواند وی را رهایی بخشد (آیه ۲). مؤید دیگری برای این حدس من که می‌گویم ملامت قرآن نسبت به ابولهب اشاره به قصه غزال دارد، از اینجا برمی‌آید که حسان بن ثابت نیز وقتی یکی از دزدان را مخاطب قرار می‌دهد، وی را با تعبیر «تَبَّأ ل» نفرین می‌کند (همان: ۶۱).

بنابراین قدیمی‌ترین منبع و سرمنشأ بیان داستان غزال کعبه را باید در شعر حسان بن ثابت در دوران جاهلیت و قبل از ظهور اسلام جستجو کرد. روبین سعی می‌کند چنین بنمایاند که عبارت قرآن کریم برگرفته از اشعار و عبارات دوران جاهلیت است. گویی قرآن کریم عبارت «تَبَّتْ يَدَا» را از «تَبَّأ ل» شعر حسان بن ثابت اخذ کرده است؛ اما این نتیجه به احراز مشابهت تام میان قرآن کریم و مضامین این اشعار نیاز دارد، حال آن که چنین شباهتی وجود ندارد. همچنین اگر قرآن کریم از اشعار جاهلیت اقتباس کرده بود، بهترین دست‌مایه برای مخالفان اسلام بود تا با نشان دادن مواضع اقتباس قرآن کریم مانع گسترش اسلام شوند (معارف و امامی‌دانلو، ۱۳۹۵ش: ۷۵). علاوه بر این، اگر قرآن با اخذ از شعر حسان و دزدی ابولهب او را با «تَبَّتْ يَدَا» نفرین کرده باشد، باید حسان نیز خطاب خود به دزد را به همین عبارت نقل می‌کرد نه به صورت «تَبَّأ ل». همچنین قصیده‌ای که روبین به آن استناد می‌کند به صورت کامل چنین است (انصاری، ۱۹۷۴م، ج ۱: ۳۷۰):

- | | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| ۱. یا عین جودی بدمع منک منسکب | و ابکی خبیسا مع الغادین لم یثوب... |
| ۷. سائل بنی الحرث المزری بمعشره | أین الغزال علیه الدرّ من ذهب |
| ۸. یا حار قد کنت لو لا ما غضبت له | لله درک فی عزّ و فی حسب |
| ۹. جلّلت قومک مخزاة و منقصه | ما لن یجلّله حی من العرب |
| ۱۰. یا سالب البیت ذی الأركان حلّته | أذ الغزال فلن یخفی لمستلب |
| ۱۱. بئس البنون و بئس الشیخ شیخهم | تَبَّأ لذلک من شیخ و من عقب |
| ۱۲. تلکم قبیلته حصّت و قلّلهما | دعوی خیبب التي حقّت و لم تحب |

حسان در این قصیده برای خیبب بن عدی انصاری مرثیه‌سرای و بنوحرث بن عامر بن نوفل را هجو می‌کند. حرث (حارث) بن عامر را در جنگ بدر می‌کشد و به همین

دلیل خودش بعدها کشته می‌شود. ابیات ۷ تا ۱۱ به این ترتیب در دیوان تکرار شده‌اند: ۸-۹-
 ۱۰-۷-۱۱ (همان: ۳۷۱) اما بیت ۱۲ فقط در همین جا آمده است. این ابیات که در دیوان
 حسان تکرار شده‌اند، با اندکی تغییر چنین است:

يا حار قد كنت لو لا ما رميت به	لله درك في عزّ و في حسب
جللت قومك محزاة و منقصه	ما لم يجلله حي من العرب
يا سالب البيت ذي الأركان حليته	أذ الغزال فلن يخفى لمستلب
سائل بني الحرث المزري بمعشره	أين الغزال عليه الدرّ من ذهب
بئس البنون و بئس الشّيوخ شيخهم	تبيّا لذلك من شيخ و من عقب

ترجمه: ای حارث! اگر آن تهمتی که به تو زدند، نبود، تو در عزّت و شرف چه بزرگ
 بودی. به قوم خویش جامه ننگ و نقص پوشانیدی، که هیچ کس با قبیله‌اش چنین نکرد. ای
 کسی که از خانه کعبه زیورهایش را دزدیدی، آهویی را که دزدیده‌ای بازگردان، چون دزد
 از آنچه دیده آگاه است. از پسران حارث که عشیره‌اش را خوار کرد، پرس: آهویی را که بر
 آن طلا و جواهر بود، کجاست؟ پسران (حارث) بد پسرانی هستند و بزرگ (پدر) آنها بد
 بزرگی است؛ از همین رو بزرگ (شان) و نسل (ش) هلاک شود.

حسان این شعر را برای حرث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف، سرود. گفته شده این
 احتمال نیز وجود دارد که این سروده مستقل از مرثیه خیب باشد؛ اما این احتمال ضعیف
 است به دلیل این که بیت ۱۲ در قصیده اولی، حارث و فرزندانش را به عنوان قبیله‌ای خطاب
 می‌کند که موجب شهادت خیب شد. دلیل دوم این که در جای دیگر نیز مرثیه خیب با اشاره
 به سرقت غزال آمده است (همان، ج ۱: ۲۱۳):

ما بال عينك لا ترقا مدامعها	سحّا على الصّدر مثل اللؤلؤ القلق
على خيب و في الرحمن مصرعه	لا فشل حين تلقاه و لا نرق...
أبا إهاب فبّين لي حديثكم	أين الغزال محلى الدرّ و الورق
لا تذكرنّ إذا ما كنت مفتخرا	أبا كثيبة، قد أسرفت في الحمق
و لا عزيزا فإنّ الغدر منقصه	إنّ عزيزا دقيق النفس و الخلق

در این شعر، ابواهاب - یکی از سارقان غزال کعبه - کسی است که خیب را برای
 فرزند خواهرش، عتبه بن حارث، خرید تا به خاطر کشته شدن پدرش (حارث) او را بکشد
 (همان، ۱۹۸۰م: ۳۴۷).

به هر حال، با توجه به کشته شدن حارث در جنگ بدر و مدتی بعد از آن، شهادت خیب، این قصیده در دوران هجرت به مدینه و بعد از جنگ بدر سروده شده است؛ بنابراین، نمی‌تواند مستند رویین در بیان آیات سوره مسد باشد؛ زیرا این سوره در مکه نازل شد. علاوه بر این، اگر سوره مسد به ماجرای سرقت غزال اشاره داشت، شایسته بود که حسان در شعر خود به آن اشاره کند، نه این که از افرادی غیر از ابولهب نام ببرد. ضمن اینکه ابن حیب هیچ مستندی برای بیان داستان غزال ارائه نمی‌دهد؛ بنابراین میزان واقع‌نمایی و تخیل در آن مشخص نیست.

ابن سعد (۲۳۰-۱۲۸ ق) در کتاب خود نقل می‌کند که این غزالها را قبیله جرهم به هنگام خروج از مکه در چاه زمزم دفن کردند. بعدها هنگام حفر مجدد چاه زمزم توسط عبدالمطلب، این غزالها به همراه سایر اموال پیدا شد و ایشان، آن غزالها را به عنوان اموال کعبه بر آن آویختند که توسط سه نفر دزدیده شد (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۶۹). ابن هشام (متوفی ۲۱۳ یا ۲۱۸ ق) نیز در کتاب خود نقل می‌کند که عبدالمطلب پس از ادعای قریش برای شراکت در اموال پیدا شده، قرعه انداخت و شمشیرها و آهن طلایی را به عنوان اموال کعبه به در آن آویخت (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۷). این درحالی است که ازرقی (به دلیل اختلاف متوفی بین ۲۵۰-۲۱۲ ق) به دفن شمشیرها و دو مجسمه در چاه زمزم اشاره می‌کند (ازرقی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۹۲) اما هنگام بر شمردن آویزه‌های کعبه سخنی از غزالها نمی‌آورد. در هر صورت نصب اشیای ارزشمند در کعبه سنتی بود که قبل از اسلام وجود داشت و تا چند قرن پس از ظهور اسلام نیز ادامه یافت (همان: ۲۲۶-۲۲۳).

رویین در ادامه می‌گوید: «چنین برداشتی از سوره مسد، یعنی سوره مذکور به مقطع تاریکی از زندگی ابولهب در جاهلیت اشاره دارد که آن روزها وی با تکیه بر قدرتش گستاخانه علیه خداوند اقدام می‌کرد و به هتک حرمت غزال عبدالمطلب پرداخت. این خاطره کهن با شروع دشمنی ابولهب علیه پیامبر بار دیگر زنده شد و سوره مسد آمده است تا گناهان و جرایم گذشته و امروز او علیه خداوند و فرستاده‌اش را محکوم کند» (رویین، ۱۳۹۲ ش: ۶۱).

رویین، سپس سؤالی درباره علت غفلت مفسران از این ماجرا مطرح کرده و خود به آن

پاسخ می‌دهد: «چرا نمی‌توان در منابع تفسیری اشاره‌ی روشنی یافت که ما را از سوره‌ی مسد به یاد روایت غزال اندازد؟ به نظرم پاسخ ساده است. پس از تثبیت و جا افتادن الگوهای تفسیری، این اندیشه که قرآن شاید سرقت گذشته از کعبه و هتک حرمت غزال طلایی را گناهی بزرگ دانسته است، دیگر چندان مقبول و مناسب نبود. عالمانی که دانش رسمی تفسیر را شکل دادند، پیش‌تر خود متأثر از اندیشه‌های بت‌شکنانه‌ای بودند که طی سده‌ی نخست هجری جا افتاده بود. مطابق این اندیشه‌ها، تمام مجسمه‌ها و تصاویر از موجودات زنده بایست از درون کعبه محو می‌شد. نقل است که پیامبر نیز خود با پارچه‌ای خیس تصاویر جاهلی را از درون خانه خدا زدود. با غزالی طلایی، حتی اگر دیگر در کعبه هم نباشد، چندان بیش از این تسامح صورت نمی‌گرفت. بنابر برخی روایات، پیامبر به همسرش ام سلمه دستور داده بود خود را از چنین غزال طلایی مشابهی خلاصی بخشد و آن را صدقه دهد. از این منظر و در فضای بت‌شکنانه پس از اسلام، محو غزالی طلایی از کعبه، حتی به طریق دزدی، دیگر آن اندازه که مکیان جاهلی می‌پنداشتند، گناه بزرگی نبود؛ از این رو، مفسران قرآن نمی‌توانستند ماجرای غزال ابولهب را به منابع تفسیری بازگردانند. در بیان اسباب نزول سوره‌ی مسد، ابولهب را باید با گناهان دیگر پیوند می‌زدند که بیشتر با الگوی رایج مخالفت مستقیم علیه پیامبر تطابق داشته باشد. اقوال تفسیری که مفسران قرآن تمایل به ثبت و ضبط آنها داشته‌اند، انواع تفصیل و ریزه‌کاری‌های تفسیری در باب «دستان ابولهب» است. با این حساب، سوره‌ی مسد از تمام زمینه‌ها و پیوندهای ماقبل اسلام جدا می‌شود و صرفاً به اختلاف میان پیامبر و ابولهب انحصار می‌یابد» (همان: ۶۲).

در سخنان روبین بایستی به چند نکته توجه کرد:

اول: تعمدی بودن پرهیز از تفسیر صحیح آیه به دلیل ناسازگار بودن وجود بت در کعبه با اندیشه اسلامی و مسلمانان؛ اما پیامبر اکرم و ائمه معصومان (علیهم السلام) ابایی از بیان حقیقت نداشتند. پس چرا چنین اشاره‌ای توسط ایشان صورت نگرفته و از طریق نقل روایات به ما نرسیده است؟

دوم: اگر در فضای بت‌شکنانه پس از اسلام، محو غزالی طلایی از کعبه، حتی به طریق دزدی، دیگر آن اندازه که مکیان جاهلی می‌پنداشتند، گناه بزرگی نبود، پس چرا خداوند با

نزول سوره مسد، این مسأله را یادآوری کرد؟ بنابراین، باید گفت بنا به نظر روبین مفسران مسلمان دچار انحراف در بیان حقایق شدند یا این که اهمیت گناهان را حتی با نزول سوره ای مرتبط با آن متوجه نشدند.

سوم: یکسان دانستن خروج بت از کعبه چه به قصد پاک سازی و طهارت کعبه، چه به قصد سرقت اشیای درون کعبه. نتیجه این می شود که دو عمل یکسان و مشابه را که به هدف و نیت متفاوت انجام می شود و هر یک اسم خاصی دارد، دارای یک حکم بدانیم. در اولی پیشبرد حکومت اسلامی مورد نظر بود و در دومی منافع شخصی. به مثالی در این زمینه اشاره می شود: در مسجد و اماکن مقدس حفظ طهارت از هر لحاظ واجب است. فرض شود فرشی نجس در مسجد وجود دارد، باید سریع آن را خارج کرد و چون مال مسجد است، منافع آن پس از تطهیر به مسجد باز می گردد. حال اگر کسی همین فرش نجس را به نیت سرقت و فروش آن از مسجد خارج کند، حکمش چیست؟ یا فرض شود اینکه استفاده از طلا برای معماری مساجد حرام است، حال اگر طلایی به کار رفت، جواز دزدی آن به دلیل جدا کردنش از مسجد وجود دارد یا این که باید آن را برداشت و هزینه اش را صرف مسجد نمود؟ علاوه بر این، نوع بیان روبین به گونه ای است که گویا دو غزال به عنوان بت در کعبه قرار گرفت؛ در حالی که آن ها به عنوان اموال کعبه به دیواره آن آویخته شدند.

چهارم: این که سوره مسد به چه دلیل نازل شد، یک مسأله است و این که یادآور چیست، مسأله ای دیگر. برای مثال سوره فیل یادآور ماجرای حمله به کعبه به جهت ویران نمودن آن است اما به سبب این حمله نازل نشد. آیه اول سوره مسد، با توجه به سیاق آیه بعد، مفهومی ادبی و مجازی دارد و نه مفهومی وابسته به یکایک الفاظ. بنابراین، یادآور سرقت غزال کعبه نیست.

پنجم: معنای مطرح شده روبین درباره آیه، حق مطالبه گری و اعمال قانون در جرم های جاهلیت را برای حاکم سرزمین اسلامی باقی می گذارد و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) می تواند حد سرقت را بر ابولهب جاری کند. پس اگر چنین نکرد، به این معنا است که یا ابولهب توبه کرده و بخشیده شده است که دیگر جایی برای تهدید سوره مسد و حتی نزول آیه دال بر آن باقی نمی ماند، و یا توبه نکرده و همچنان تحت تعقیب قانون الهی است. در این

صورت، جاری نشدن حکم بر او و موکول ساختن آن به آخرت با عدالت سازگار نیست و خلاف عقل است. در نتیجه باید عملی غیر از سرقت، در میان باشد که تنها در آخرت حکم آن قابل اجرا است؛ زیرا خداوند کارنامه سیاه یک مجرم را به او یادآوری نمی‌کند، مگر اینکه حال کنونی وی بدتر از قبل باشد. پس آنچه موجب نزول سوره مسد بوده، جرایم سنگین‌تر از گذشته امروز ابولهب است.

ششم: با در نظر گرفتن این نکته که سوره مسد در مکه نازل شده است و در آن زمان، اغلب مسلمانان قشر فقیر جامعه را تشکیل می‌دادند، تعداد اندک مسلمانان و نظام طبقاتی حاکم بر شهر مکه که به ثروتمندان جامعه و ارتباط خونی و قبیله‌ای بهای بیشتری می‌داد و نیز بر مسند قدرت نبودن مدعیان غزال از جمله عبدالمطلب و در عین حال اتحاد کفار مکه علیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان، به نظر می‌رسد که اشاره به سرقت غزال بیشتر موجب تمسخر مسلمانان از سوی کفار می‌شد تا اینکه محق بودن آنان را نشان دهد (معارف و امامی دانالو، ۱۳۹۵ ش: ۷۳).

هفتم: روایت غزال کعبه، موضوع تقابل ابولهب با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و آزار مدام آن حضرت را که مورخان و راویان حدیث نقل کرده‌اند، به حاشیه می‌برد و چنان وانمود می‌کند که خداوند بیش از آن که از دشمنی و تکذیب‌های مداوم ابولهب خشمگین باشد، از رفتار او در عصر جاهلیت خشمگین بوده است (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰ ش: ۳۶).

ممکن است گفته شود، تفسیری که بتواند از یک سو به رفتار ابولهب اشاره کند و از سوی دیگر پرسش رویین را پاسخ دهد، این است که «یدا» در این سوره نه به معنای «دو دست ظاهری» بلکه کنایه از دو پسر ابولهب است که او از آنها برای آزار پیامبر (صلی الله علیه و آله) استفاده کرده است (معارف و امامی دانالو، ۱۳۹۵ ش: ۷۶)؛ اما پذیرش این نظر تنها یکی از مصادیق «دست» به عنوان نماد قدرت را شامل می‌شود و قبول این مصداق به عنوان تفسیر آیه مورد بحث به قرینه احتیاج دارد. از طرف دیگر همواره بین چند مصداق، آن که قرینه قوی‌تر و نزدیک‌تری دارد، انتخاب می‌شود. به عبارت دیگر، سیاق آیات سوره مسد تهدید شدیدی به هلاکت ابولهب، اموالش، هر چه به دست می‌آورد و هلاکت همسرش

است. این سیاق با محدود نمودن بیان آیات به فرزندان ابولهب بیگانه است و حداکثر می‌توان فرزندان او را یکی از انواع تلاش‌های ابولهب برای ضربه زدن به اسلام دانست.

نتیجه

روایت غزال کعبه، نمی‌تواند نشانگر سبب نزول سوره مسد باشد؛ زیرا تقابل ابولهب با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و آزار مداوم ایشان را به حاشیه می‌برد و بین صدر و ذیل آیه ارتباطی ایجاد نمی‌کند. مدعای روبین علاوه بر اینکه نوعی خلط مبحث میان سبب نزول و جریان تاریخی مورد اشاره در سوره است، مفسران مسلمان را به پنهان ساختن حقایق متهم می‌کند که ادعایی بدون دلیل است. ضمن آن که روبین استدلال خود را بر روایات نامعتبر بنا کرده و تتبع تمام نیز در مستندات تاریخی انجام نداده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.

۲. ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۱۰ق). **الطبقات الكبرى**. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: لبنان.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). **التحریر و التنویر**. بی جا: بی نا.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
۵. ابن هشام، عبدالملک. (بی تا). **السیرة النبویة**. تصحیح ابراهیم ابیاری، مصطفی سقا و عبدالحفیظ شبلی. بیروت: دارالمعرفة.
۶. ازرقی، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۶ق). **أخبار مکه و ما جاء فيها من الآثار**. تحقیق رشدی صالح ملحس. بیروت: دارالأندلس.
۷. انصاری، حسان بن ثابت. (۱۹۸۰م). **دیوان حسان بن ثابت**. شارح عبدالرحمان برقوئی. بیروت: دارالأندلس.
۸. _____ . (۱۹۷۴م). **دیوان حسان بن ثابت**. تحقیق ولید عرفات. بیروت: دارصادر.
۹. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**. به تحقیق علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. بحرانی، سیدهاشم. (۱۴۱۶ق). **البرهان فی تفسیر القرآن**. تهران: بعثت.
۱۱. بخاری، ابو محمد بن اسماعیل. (۱۳۹۰ش). **الجامع الصحیح** (صحیح بخاری). ترجمه عبدالعلی نور احراری. تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام.
۱۲. بغدادی، محمد بن حبیب (۱۴۰۵ق). **کتاب المنمق فی أخبار قریش**. تصحیح و تعلیق خورشید احمد فاروق. بیروت: عالم الکتب.
۱۳. بیضاوی، محمد بن عمر. (۱۴۱۸ق). **انوار التنزیل و اسرار التأویل**. بیروت: دار إحیا التراث العربی.
۱۴. پایگاه مرکز مطالعات اسلامی به زبان های اروپایی: www.clisel.com
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۹۹۶م). **الجامع الکبیر** (سنن ترمذی). تحقیق بشار عواد معروف. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۱۶. تستری، سهل بن عبدالله. (۱۴۲۳ق). **تفسیر تستری**. تحقیق محمد باسل عیون السود. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳ش). **تفسیر اثنا عشری**. تهران: میقات.
۱۸. حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۳ق). **تبیین القرآن**. بیروت: دارالعلوم.
۱۹. حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. تحقیق و تصحیح علی هلالی و علی سیری. بیروت: دارالفکر.

۲۰. خطیب، عبدالکریم. (بی تا). **التفسیر القرآنی للقرآن**. بی جا: بی نا.
۲۱. خفاجی، محمد عبدالمنعم؛ عبدالجبار، عبدالله (۱۹۸۰م). **قصه الأدب فی الحجاز**. قاهره: مکتبه الکلیات الأزهریه.
۲۲. رامیار، محمد. (۱۳۶۹ش). **تاریخ قرآن**. تهران: امیرکبیر.
۲۳. روبین، آری. (۱۳۹۲ش). «دستان ابولهب و غزال کعبه. ترجمه علی رضا کریمی نیا». **زبان قرآن، تفسیر قرآن**. مجموعه مقالات قرآن پژوهی غربیان. تهران: هرمس.
۲۴. سزوارنجفی، محمد. (۱۴۱۹ق). **ارشاد الأذهان الی تفسیر القرآن**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۵. سمرقندی، نصر بن محمد. (بی تا). **بحر العلوم**. بی جا: بی نا.
۲۶. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵ش). **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۸. طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲ش). **پرتوی از قرآن**. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۹. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). **المیزان فی تفسیر القرآن**. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. ترجمه گروه مترجمان. تحقیق رضا ستوده. تهران: فراهانی.
۳۱. _____ . (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تحقیق محمد جواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو.
۳۲. طنطاوی، سید محمد. (بی تا). **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**. بی جا: بی نا.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). **التبیین فی تفسیر القرآن**. مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی. بیروت: دار إحیا التراث العربی.
۳۴. طب، عبدالحسین. (۱۳۸۷ش). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلام.
۳۵. فخرالدین رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب**. چاپ سوم. بیروت: دار إحیا التراث العربی.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). **کتاب العین**. چاپ دوم. قم: هجرت.
۳۷. فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). **تفسیر من وحی القرآن**. چاپ دوم. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
۳۸. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۸ق). **الأصفی فی تفسیر القرآن**. تحقیق محمدحسین درایتی و محمد رضا نعمتی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۳۹. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). **الجامع لأحكام القرآن**. تهران: ناصر خسرو.
۴۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸ش). **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**. تحقیق حسین درگاهی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۴۱. گروه نویسندگان. (۱۳۹۰ش). **دروغ‌پردازی و دجال‌گری علیه دولت نبوی و علوی** (از هیاهوی ملحدانه در شرق مکه تا غوغای منافقانه در غرب رقه). تهران: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
۴۲. گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ق). **تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده**. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۴۳. مدرسی، محمد تقی. (۱۳۷۷ش). **تفسیر هدایت**. ترجمه احمد آرام. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴۴. مرکز مطالعات اسلامی زبان‌های اروپایی <http://www.clisel.com>
۴۵. معارف، مجید؛ امامی دانالو، حسام. (۱۳۹۵ش). «دستان ابولهب: تحلیل انتقادی نظریه آری روبین درباره آیه نخست سوره مسد». **پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن**. سال پنجم. شماره ۱. صص: ۶۳-۸۰.
۴۶. معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۵ق). **التمهید فی علوم القرآن**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۷. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق). **تفسیر الکاشف**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۸. _____ . (بی تا). **التفسیر المبین**. قم: بنیاد بعثت.
۴۹. ملاحویش، عبدالقادر. (۱۳۸۲ق). **بیان المعانی**. دمشق: مطبعه الترقی.
۵۰. نجم‌الدین کبری، احمد بن عمر. (۲۰۰۹م). **تأویلات النجمیه فی التفسیر الإشاری الصوفی**. تحقیق احمد فرید مزیدی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۱. نیشابوری، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**. تحقیق شیخ زکریا عمیرات. بیروت: دارالکتب العلمیه.